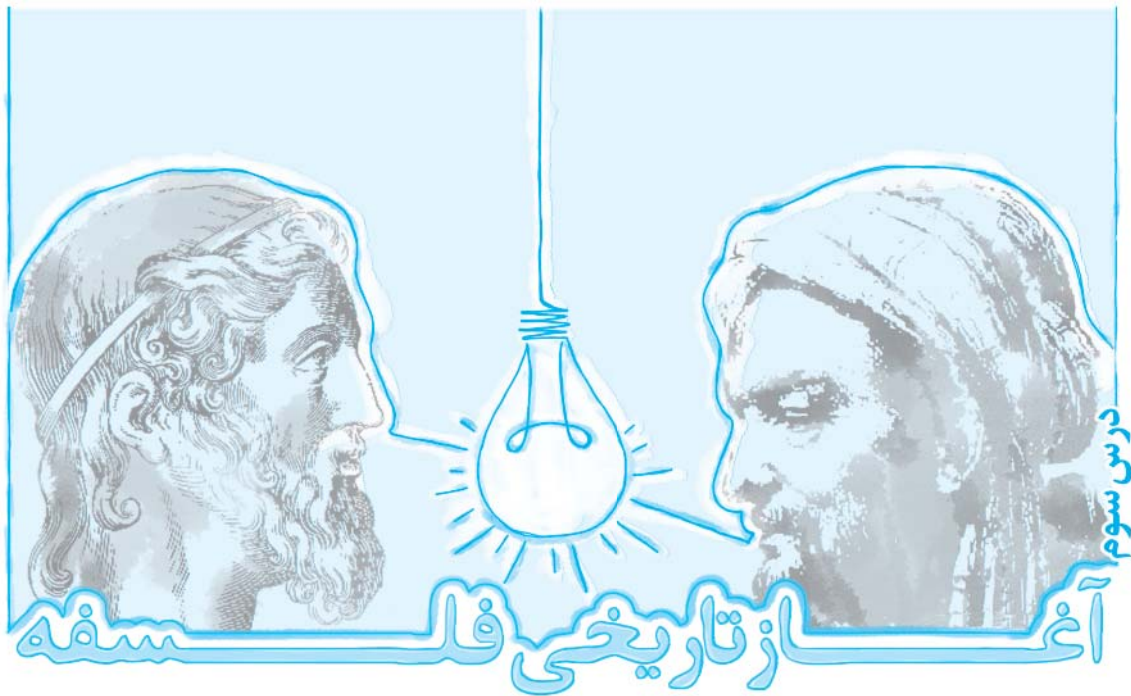


فهرست

تست‌ها	درس‌نامه	
۱۱	۷	درس اول، چیستی فلسفه
۱۶	۱۴	درس دوم، ریشه‌ها و شاخه‌های فلسفه
۲۱	۱۸	درس سوم، آغاز تاریخی فلسفه
۲۷	۲۴	درس چهارم، فلسفه و زندگی
۳۲	۲۹	درس پنجم، زندگی براساس اندیشه
۳۷	۳۴	درس ششم، امکان شناخت
۴۴	۴۰	درس هفتم، ابزارهای شناخت
۵۳	۴۷	درس هشتم، نگاهی به تاریخچه معرفت
۶۲	۵۸	درس نهم، چیستی انسان
۶۸	۶۴	درس دهم، انسان، موجود اخلاق‌گرا
۷۱		آزمون‌های جامع
۷۳		پاسخ‌نامه تشریحی
۸۷		پاسخ‌نامه کلیدی



درس در بیک نگاه :

باز هم از اسم این درس می‌توان حدس زد که قرار است چه بخوانیم. در این‌جا با برخی از اولین فیلسوفان یونانی آشنا می‌شویم که از نظر تاریخ فلسفه، نخستین فیلسوفان شمرده می‌شوند.

آغاز فلسفه

تا این‌جا کار فهمیدیم که فلسفه بررسی و کوششی است برای پاسخ‌دادن به یک سری سؤالات بنیادی. با توجه به این تعریف، هر جا که در تاریخ بشر، تمدنی شکل گرفته باشد، هر چه قدر هم که آن تمدن ساده و ابتدایی باشد، قطعاً برخی سؤالات فلسفی در مورد آغاز و انجام جهان برایشان مطرح شده و سعی کرده‌اند به آن‌ها پاسخ دهند. پس به طور خلاصه، احتمالاً آغاز فلسفه با آغاز شکل‌گیری تمدن‌های بشری برابر است. اما بسیاری از تمدن‌های اولیه به طور کامل از بین رفته‌اند و ما هیچ اطلاعی از آن‌ها نداریم. به همین دلیل، اطلاعات امروز ما به هیچ‌وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد و ما تنها می‌توانیم از جایی شروع فلسفه را معرفی کنیم که اطلاعات و آثاری باقی مانده و به دست ما رسیده است. بنابراین، گزارش ما دقیقاً از نقطه آغاز فلسفه شروع نمی‌شود، بلکه از قدیمی‌ترین و دورترین اندیشه‌های فلسفی باقی‌مانده شروع می‌شود که آن هم گزارشی اجمالی و خلاصه است. قدیمی‌ترین اطلاعات معتبری که از اندیشه‌های فلسفی به دست ما رسیده است، به سرزمین یونان و شهر آتن در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد برمی‌گردد؛ یعنی به حدود ۲۵۰۰ سال پیش. به همین دلیل، برخی محققان اروپایی، کتاب‌های تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده‌اند. البته روشن است که اندیشه‌های فلسفی یونان در اندیشه‌های فلسفی تمدن‌هایی مانند مصر، بین‌النهرین و ایران ریشه داشته است؛ اما از اندیشه‌های فلسفی آن تمدن‌ها اطلاعات دقیقی به جا نمانده.

توضیحی در مورد بزرگ‌ترین فیلسوفان باستان

در کتاب درسی، قبل از این‌که با هر یک از فیلسوفان آشنا شویم، نقل قول‌هایی از برخی آن‌ها گفته می‌شود که ما نمی‌دانیم کی هستند و چه قدر حرفشان مهم است. پس همین ابتدا یک توضیح مهم می‌دهیم.

در تاریخ فلسفه از آغاز تا امروز، سه فیلسوف یونانی وجود دارند که خیلی خیلی مهم هستند و افکار و اندیشه‌هایشان تا همین امروز، بقیه فیلسوف‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و هنوز هم سعی می‌کنند حرف‌های این سه فیلسوف را تفسیر و تحلیل کنند. این افراد به ترتیب عبارت‌اند از سقراط، افلاطون و ارسطو. هر سه این‌ها بعد از فیلسوفان اولیه یونانی زندگی می‌کردند؛ یعنی بعد از آن‌هایی که در این درس معرفی می‌شوند.

سقراط: از او هیچ کتاب و نوشته‌ای باقی نمانده اما شاگردش افلاطون، درباره او نوشته است. او اولین فیلسوفی است که به خاطر حقیقت و حرف‌هایی که می‌زد، در دادگاه محکوم و کشته شد. سقراط برای اولین بار در تاریخ، اعلام کرد که برای تصمیم‌گیری و اظهار نظر در هر مورد، باید اول از همه، مفاهیم اساسی آن موضوع را بشناسیم. از نظر او، بسیاری از آدم‌هایی که معروف شده‌اند و در مورد مسائل مختلف اظهار نظر می‌کنند و حتی در سطح سیاسی برای دیگران تصمیم می‌گیرند، هیچ شناختی از مفاهیمی مانند عدالت، قانون، حق، زیبایی، خیر، شر و مانند این‌ها ندارند. در واقع، او نخستین کسی است که می‌گوید برای شناخت و حقیقت باید معیار داشته باشیم.

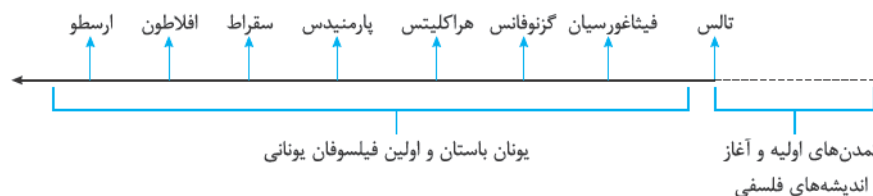
افلاطون: شاگرد سقراط بود و کتاب‌های زیادی نوشته که در قالب یک گفت‌وگوی فلسفی است میان سقراط و دیگران. برخی معتقدند افلاطون، بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ است و تقریباً در مورد هر چیزی سؤالی مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ گفته است. او برای اولین بار یک نظام فلسفی جامع و کامل طراحی کرد. در ضمن، نخستین مدرسه فلسفی به نام آکادمی را تأسیس کرد.

ارسطو: او دومین فیلسوف بزرگ تاریخ فلسفه است و آراء و اندیشه‌هایش تا دوره ما محل بحث و تفسیر است. ارسطو به‌جز فلسفه، تقریباً در مورد تمامی علوم دوره خودش کتاب نوشته و بسیاری از شاخه‌های علوم را او تأسیس کرده است. ارسطو تا قبل از دوره مدرن، مرجع تمامی افکار علمی و فلسفی شمرده می‌شد. او در فلسفه اسلامی نیز بسیار تأثیرگذار بود.

اولین فیلسوفان یونان

نخستین فیلسوف یونانی که اطلاعاتی از او به دست ما رسیده، تالس نام دارد؛ به همین دلیل، معمولاً تاریخ فلسفه را با تالس آغاز می‌کنند و او را نخستین فیلسوف می‌نامند. تا پیش از تالس، یونانیان برای تبیین و توضیح پدیده‌ها و جواب‌دادن به پرسش‌های فلسفی خود از اسطوره‌ها و داستان‌های افسانه‌ای استفاده می‌کردند. مثلاً اگر کسی می‌خواست ببیند که جهان چگونه پدید آمده، به افسانه‌های آفرینش در داستان‌های اسطوره‌ای رجوع می‌کرد یا اگر از کسی می‌پرسیدی «صاعقه چیست؟» می‌گفت «یکی از ایزدان، وقتی عصبانی می‌شود با عصای خودش یک صاعقه می‌زند!». در واقع، تا قبل از تالس، اندیشه‌های اسطوره‌ای و تخیلی و افسانه‌های مربوط به خدایان و جنگ میان خدایان، مهم‌ترین شکل تفکر میان مردم بود. یونانیان با استفاده از این اسطوره‌ها و افسانه‌ها، یک جهان‌بینی اسطوره‌ای شکل داده بودند. در ادامه اطلاعات برخی فیلسوفان اولیه را با هم می‌بینیم (لازم نیست تاریخ‌ها و شهرها را حفظ کنید).

فیلسوف	تاریخ	توضیح
تالس (Thales)	قرن ۷ و اوایل قرن ۶	<ul style="list-style-type: none"> هیچ نوشته‌ای از او باقی نمانده است. از روی آثار فیلسوفان بعدی درباره او می‌دانیم. کسوفی را در سال ۵۸۵ ق.م. پیش‌بینی کرده بود.
فیثاغورس (Pythagoras)	قرن ۶	<ul style="list-style-type: none"> اهل یکی از شهرهای آسیای صغیر است. پایه‌گذار ریاضی و هندسه محسوب می‌شود. ریاضیات را به شکل خاصی با فلسفه و عرفان ترکیب کرد و یک نظام فلسفی عمیق بنیان گذاشت. دارای پیروان زیادی بود که مانند یک گروه مذهبی عمل می‌کردند و به آن‌ها فیثاغورسیان می‌گفتند.
گزنفانس (Xenophanes)	قرن ۶	<ul style="list-style-type: none"> اهل یکی از شهرهای آسیای صغیر است. آثار مختصری از او باقی‌مانده است. او به روشنی از خدای یگانه یاد می‌کند و دیدگاه توحیدی دارد.
هراکلیتس (Heraclitus)	قرن ۶ و اوایل قرن ۵	<ul style="list-style-type: none"> سخنانش آمیخته با ابهام و پیچیدگی بود و به همین دلیل به او می‌گفتند «هراکلیتس تاریک‌اندیش».
پارمنیدس (Parmenides)	قرن ۶ و اوایل قرن ۵	<ul style="list-style-type: none"> اهل «إلئا» در جنوب ایتالیا است. به گفته افلاطون، سقراط وقتی جوان بوده، با پارمنیدس که ۶۵ سال داشته، ملاقات کرده است. پارمنیدس فلسفه‌اش را به صورت شعر ارائه کرده است. افلاطون و ارسطو و بسیاری از فیلسوفان، برای او ارزش زیادی قائل بودند. او نخستین کسی است که درباره مفاهیم «بودن» (وجود) و «شدن» (صیرورت و حرکت) که مفاهیم اساسی فلسفه هستند، بحث کرده است. از نظر او، هستی و وجود، حقیقتی ثابت دارد نه در حال حرکت و شدن (وجود بودنی است نه شدنی)



خب حالا که خیلی مختصر با این فیلسوفان آشنا شدیم، چند نقل قول به جا مانده از آن‌ها یا درباره آن‌ها را هم می‌خوانیم.

ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید:

«فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می‌شوند، نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمامی موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.»

گزنفانس می‌گوید:

«فقط یک خدا، بزرگ‌ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در صورت، شبیه مخلوقات فانی است و نه در فکر و اندیشه» او «همیشه ثابت است و حرکت ندارد و این‌گونه نیست که گاهی این‌جا باشد و گاهی آن‌جا.»

«تو نمی‌توانی دو بار در یک رودخانه شنا کنی، زیرا هر بار، آب‌های تازه‌ای بر تو می‌گذرد.»
 «برای انسان خوب نیست که به هر چه میل دارد، به آسانی برسد. بیماری است که تندرستی را خوشایند می‌کند، بدی نیکی را، گرسنگی سیری را و خستگی آسایش را.»

«اگر چیزی به وجود آید، یا از وجود به وجود می‌آید یا از لاوجود.»
 اگر از وجود به وجود آید، در این صورت از قبل هست (یعنی به وجود نمی‌آید).
 اگر از لاوجود به وجود آید، در این صورت، هیچ چیز نیست؛
 زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید.
 پس تغییر و حرکت و سیوروت توهم است و وجود فقط هست و واحد است.»

جهان از چه چیزی ساخته شده است؟

فیلسوفان اولیه در مورد چیزهای مختلفی فکر می‌کردند که آن مسائل امروزه هنوز هم برای ما اهمیت دارند؛ گرچه شاید جواب آن‌ها برای ما چندان قانع‌کننده نباشد اما طرح سؤالشان برای ما اهمیت دارد. یکی از این سؤالات این بوده است که «موجودات جهان از چه چیزی ساخته شده‌اند؟» برای درک بهتر این سؤال، چند نکته را در ادامه توضیح می‌دهیم و پاسخ فیلسوفان اولیه را بررسی می‌کنیم.

۱- معنای سؤال: در واقع این سؤال می‌خواهد ببیند ماده اولیه موجودات چه بوده است؛ یعنی می‌خواهد منشأ و آغاز جهان هستی را بشناسد. پس یکی از دلایل اهمیت سؤال مشخص می‌شود.

۲- دلیل طرح سؤال: تغییرات پی‌درپی جهان طبیعت و تبدیل موجودات به یکدیگر توجه این فیلسوفان را به خود جلب کرده بود و آنان می‌گفتند، چه چیزی پشت همه این تغییرات وجود دارد و این تغییرات از کجا شروع شده است؟ به عبارت دیگر، اولین چیزی که تبدیل به یک چیز دیگر شده است، چیست؟

۳- یافتن وحدت: وقتی کسی می‌پرسد اصل، منشأ و ماده اولیه این موجودات چیست، در واقع دارد برای همه موجودات یک ماده مشترک و ریشه واحد در نظر می‌گیرد. یعنی می‌خواهد بگوید همه موجودات، با تمام اختلافاتی که با هم دارند، دارای یک ماده و ریشه مشترک هستند و همین مسئله، یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت این فیلسوفان است؛ زیرا آنان توانسته‌اند که میان موجودات مختلف، یک رشته پیوند و عامل وحدت پیدا کنند. به این مسئله در فلسفه می‌گویند «وحدت و کثرت» پس این فیلسوفان، وحدت میان موجودات کثیر را تبیین کرده‌اند.

۴- دیدگاه امروزی: این پرسش تا امروز هم باقی مانده و نظرات مختلفی در این باره مطرح است؛ البته نوع نگاه دیگر مانند عهد باستان ساده نیست بلکه بسیار پیچیده‌تر شده و این سؤال نیز دیگر به این شکل اولیه مطرح نمی‌شود.

پاسخ فیلسوفان مختلف: تالس؛ از نظر او «آب اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست. همه چیزها از آب ساخته شده است». او معتقد است «زمین نیز روی آب قرار گرفته است».

فیثاغورس: «شکل‌های هندسی اساس همه چیزهاست». فیثاغورس معتقد بود اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و این اصول، عناصر اولی همه موجودات هستند.

هراکلیتس؛ او عنصر اولیه موجودات را آتش می‌داند؛ زیرا آتش همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است؛ یعنی همواره در حال فراز و فرود است؛ زیرا شعله‌ور می‌شود و خاموش می‌شود. در واقع، در این تغییر و تبدیل‌هاست که اشیای گوناگون پدیدار می‌شوند. از نظر هراکلیتس، آتش یعنی جنگ و ستیزه و تغییر و تبدیل دائمی. پس موجودات همواره در حال تغییرند و همین ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است. پارمنیدس؛ او وجود را که یک حقیقت ثابت و واحد و منشأ موجودات می‌داند و می‌گوید همه موجودات وجود هستند و همواره ثابت‌اند.

ریزه‌کاری‌های فلسفی...

- دغدغه اصلی فیلسوفان اولیه این بود که تغییرات و دگرگونی‌های عالم طبیعت را به صورت عقلانی، تبیین و توجیه کنند. به همین دلیل به دنبال کشف عنصر اولیه بودند. یعنی می‌خواستند چیزی را پیدا کنند که دو قابلیت داشته باشد: ۱) بتوان گفت میان همه موجودات مشترک است و در همه موجودات وجود دارد. ۲) بتوان گفت قابلیت دارد که تغییر کند و به چیزهای دیگر تبدیل شود.
- اگر با علم امروزی به گفته‌های فیلسوفان یونانی نگاه کنیم، دیدگاهشان در مورد منشأ موجودات ساده‌انگارانه است؛ اما اگر فلسفی به این موضوع نگاه کنیم، دیدگاهشان بسیار عمیق و پیچیده است؛ زیرا آن‌ها نمی‌خواستند با آزمایش ببینند که ماده مشترک همه موجودات چیست (این کار اصلاً در آن روزگار شدنی نبود)، بلکه می‌خواستند ببینند از نظر عقلی، چه ماده و عنصری می‌تواند میان همه موجودات یک رشته پیوند برقرار کند.
- اهمیت فیلسوفان اولیه در این نیست که آب یا آتش را سرچشمه همه موجودات قرار داده‌اند؛ بلکه از این نظر مهم هستند که توانستند بفهمند، عالم هستی نیازمند یک امر مشترک و واحد میان تمام موجودات است (وحدت و کثرت).
- در دیدگاه هراکلیتس، جهان و عالم هستی همیشه در حال تغییر و دگرگونی است و موجودات مختلف، از میان این نزاع و دگرگونی‌ها پدید می‌آیند. در حالی که پارمنیدس، برخلاف او معتقد است، وجود همواره ثابت است و هیچ تغییری نمی‌کند.
- در ظاهر، دیدگاه کسی مثل پارمنیدس، ساده و بچه‌گانه به نظر می‌رسد و انکار او اصلاً به دنیای واقعی نگاه نمی‌کند؛ اما این گونه نیست. قبلاً گفتیم که روش فلسفه عقلانی است نه تجربی؛ پارمنیدس معتقد است آن‌چه ما با حس درک می‌کنیم، لزوماً چیزی نیست که درست و عاقلانه باشد. ما تغییرات و دگرگونی و حرکت را می‌بینیم؛ اما از نظر عقلی، جهان یک چیز بیشتر نیست و آن وجود است که حقیقتی واحد و ثابت است.

خلاصه چه فهمیدیم

آغاز فلسفه:

نمی‌توانیم از نظر زمانی، برای فلسفه آغازی تعیین کنیم. هر جا تمدنی شکل گرفته، به سؤالات فلسفی هم پرداخته شده است. از اندیشه‌های فلسفی تمدن‌های اولیه اطلاعات دقیقی نداریم. اولین و قدیمی‌ترین اطلاعات باقی‌مانده از اندیشه‌های فلسفی را شروع فلسفه می‌نامیم. نخستین آثار و اطلاعات باقی‌مانده، مربوط به یونان قرن ۵ و ۴ قبل از میلاد است. اندیشه‌های فلسفی یونان وامدار تمدن‌های مصر، بین‌النهرین و ایران باستان هستند.

اولین فیلسوفان یونانی

تالس	اولین فیلسوف شمرده می‌شود. همه چیز از آب به وجود آمده است.	تغییرات عالم و وحدت موجودات را تبیین می‌کند.
فیثاغورس	ریاضی و هندسه را تأسیس کرد. همه چیز را از اصول ریاضی و هندسه می‌دانست. نظام فلسفی طراحی کرد و پیروان زیادی داشت.	تناسب و تقارن موجود در موجودات را تبیین می‌کند.
گزنوفانس	خدا یکی بیشتر نیست و از همه برتر است. خدا شبیه انسان نیست.	توحید خداوند را اثبات و انسان‌نگاری خدا را نفی می‌کند.
هراکلیتس	همه چیز در حال تغییر و دگرگونی دائمی است. آتش عنصر اولیه و مشترک همه موجودات است.	تغییرات و کثرت موجودات را تبیین می‌کند؛ اما نمی‌تواند ثبات موجود در عالم را توضیح دهد.
پارمنیدس	جهان ثابت و واحد است. همه چیز از وجود است و وجود ثابت است و همواره بوده است.	وحدت و ثبات موجودات را تبیین می‌کند اما نمی‌تواند تغییرات و دگرگونی‌های عالم را توضیح دهد.

پرسش‌های هر جلسه

۶۴- کدام مورد بیانگر زمان و مکان پیدایش فلسفه است؟

- (۱) ۵۰۰ قبل از میلاد در یونان
- (۲) زمان و مکان نامشخص
- (۳) زمان نامشخص در یونان
- (۴) ۲۵۰۰ سال پیش و مکان نامشخص

۶۵- بر چه اساس می‌توان گزارشی از کهن‌ترین اندیشه‌های فلسفی به دست داد؟

- (۱) تعقل و تفکر
- (۲) آزمایش و تکرار
- (۳) درون‌نگری
- (۴) آثار باقی‌مانده

۶۶- کدام جریان اندیشه پیش از تالس رایج نبوده است؟

- (۱) اندیشه‌هایی درباره ماده عالم
- (۲) اندیشه‌های اسطوره‌ای
- (۳) افسانه‌های خدایان
- (۴) تخیلات جنگ خدایان با مردم

۶۷- گزنوفانس معتقد بود که خداوند است.

- (۱) مانند انسان‌ها
- (۲) فاقد حرکت
- (۳) وجود محض
- (۴) همان آتش

۶۸- کدام‌یک از فیلسوفان یونانی، بیان مبهم و پیچیده‌ای داشت؟

- (۱) تالس
- (۲) پارمنیدس
- (۳) گزنوفانس
- (۴) هراکلیتس

۶۹- از نظر پارمنیدس، وجود نیست.

- (۱) ثابت
- (۲) واحد
- (۳) متغیر
- (۴) حقیقت

۷۰- کدام مورد درست است؟

- (۱) در هر تمدنی قطعاً کسانی دربارهٔ مسائل هستی سخن گفته‌اند.
- (۲) فلسفه برخلاف سایر دانش‌ها آغازگاه زمانی و مکانی مشخصی ندارد.
- (۳) فلسفه یونان ریشه در اندیشه‌های تمدن ایران، بین‌النهرین و ایتالیا دارد.
- (۴) تمدن‌های ساده‌تر نتیجهٔ شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند.

۷۱- چرا تاریخ‌نویسان تاریخ فلسفهٔ خود را با یونان آغاز کرده‌اند؟

- (۱) فلسفهٔ یونان ریشه در اندیشه‌های فلسفی ایران باستان دارد.
- (۲) گزارش معتبری از جریان فلسفه در سرزمین یونان در دست است.
- (۳) برخی از تمدن‌ها آن‌قدر قدیمی‌اند که آثار مکتوبی از آن‌ها به ما نرسیده.
- (۴) تالس، فیثاغورس، گزنوفانس و ارسطو همگی یونانی بودند.

۷۲- «تاریک‌اندیش»، «نخستین فیلسوف یونانی»، «فیلسوف موحد»، «پایه‌گذار هندسه» و «فیلسوف شاعر» به ترتیب اوصاف کدام فیلسوفان است؟

- (۱) تالس، فیثاغورس، گزنوفانس، هراکلیتس، پارمیدس
- (۲) هراکلیتس، هرمس، گزنوفانس، پارمیدس، فیثاغورس
- (۳) هراکلیتس، تالس، گزنوفانس، فیثاغورس، پارمیدس
- (۴) گزنوفانس، پارمیدس، تالس، هرمس، هراکلیتس

۷۳- کدام مورد دربارهٔ نقش فیثاغورس نادرست است؟

- (۱) درهم آمیختن فلسفه و عرفان
- (۲) پایه‌گذاردن ریاضی و هندسه
- (۳) پایه‌گذاردن عرفان و فلسفه
- (۴) درهم آمیختن ریاضی و فلسفه

۷۴- چرا پارمیدس نزد افلاطون و ارسطو اهمیت زیادی داشت؟

- (۱) دربارهٔ مفاهیم بودن و شدن بحث کرد.
- (۲) مادهٔ اولیهٔ موجودات را حقیقتی واحد می‌دانست.
- (۳) اندیشه‌هایش را در قالب شعر بیان کرد.
- (۴) سقراط جوان او را در سالخوردگی ملاقات کرد.

۷۵- کدام مورد دربارهٔ فیلسوفان اولیه نادرست است؟

- (۱) سؤال‌های گوناگونی داشتند و دربارهٔ مسائل مختلفی می‌اندیشیدند.
- (۲) همگی پیشاسقراطی بودند و عمدتاً یونانی به حساب می‌آمدند.
- (۳) از مهم‌ترین پرسش‌های آن‌ها این بود که موجودات از چه چیزی ساخته شده‌اند.
- (۴) سؤال‌ها و مسائلی داشتند که شاید دیگر برای ما مطرح نباشد و قبول نداشته باشیم.

۷۶- کدام مطلب دربارهٔ فیثاغورس و افکارش درست است؟

- (۱) تنها بخش کوچکی از موجودات را نمی‌توان براساس هندسه تبیین کرد.
- (۲) اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولیهٔ همهٔ موجودات هستند.
- (۳) فیثاغورس پیش از تالس در حقیقت بنیان‌گذار فلسفه بود.
- (۴) اصول ریاضی دربارهٔ همهٔ موجودات صادق است مگر خدا.

۷۷- کدام مطلب دربارهٔ هراکلیتس و افکارش نادرست است؟

- (۱) در تغییرات آتش است که اشیا پدیدار می‌شوند.
- (۲) ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات است.
- (۳) سخنان او تاریک اما ساده و نیش‌دار بود.
- (۴) همهٔ عناصر نهایتاً از آتش پدید می‌آیند.

۷۸- کدام مطلب دربارهٔ پارمیدس و افکارش درست است؟

- (۱) برای نخستین‌بار به تمایز میان سیوروت و شدن پی برد.
- (۲) معتقد بود مادهٔ جهان حقیقتی واحد است که خاموش می‌شود و دوباره برمی‌فروزد.
- (۳) او مفهوم وجود را به روشنی درک کرده و دربارهٔ آن بحث کرده است.
- (۴) افلاطون در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی با پارمیدس که مردی ۶۵ ساله بود ملاقات کرده است.

۷۹- مادهٔ اولیهٔ موجودات از نظر هراکلیتس، تالس، پارمیدس، و فیثاغورس به ترتیب چیست؟

- (۱) آتش، آب، وجود، عدد
- (۲) ستیزه، آب، حقیقت واحد، اشکال هندسی
- (۳) جنگ، مایع، ثبات، اصول ریاضی
- (۴) شعله، مایع، هستی، عناصر اولیه

۸۰- کدام مورد استدلال زیر را به درستی تکمیل می‌کند؟

- اگر چیزی از وجود به وجود آید پس قبلاً هست.
اگر چیزی از لاوجود به وجود آید پس هیچ‌گاه نیست.

بنابراین:

- (۱) وجود حقیقی است
- (۲) هیچ چیز وجود ندارد
- (۳) آن‌چه نیست هست شده
- (۴) آن‌چه هست هست

۸۱- چرا به نظر پارمنیدس هیچ چیز نمی‌تواند از عدم ایجاد شود؟

- (۱) آنچه هست همواره خواهد بود.
- (۲) از هیچ جز هیچ حاصل نمی‌شود.
- (۳) هیچ چیز بدون وجود خالق ایجاد نمی‌شود.
- (۴) جهان حقیقتی یگانه است که عدم در او راه ندارد.

۸۲- چرا نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است؟

- (۱) زیرا تمدن‌های بزرگ بشری نابود شده‌اند.
 - (۲) چون آثار فلسفی تمدن‌های بزرگ باقی نمانده است.
 - (۳) زیرا از تمدن‌های اولیه اطلاعات چندانی در اختیار نداریم.
 - (۴) چون فقط برخی تمدن‌ها دارای آثار فلسفی بوده‌اند.
- ۸۳- با توجه به این که نمی‌شود زمان و مکان شروع فلسفه را مشخص کرد.

- (۱) تنها می‌شود گزارشی مختصر از قدیمی‌ترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کرد
- (۲) باید سرزمین یونان در قرن پنجم ق.م را به عنوان مهد تفکر فلسفی معرفی کرد
- (۳) می‌توان گفت تا پیش از تفکر یونانی، اندیشه‌های فلسفی وجود نداشته‌اند
- (۴) تالس را باید نخستین فیلسوفی دانست که در مورد هستی سخن گفته است

۸۴- کدام گزینه در مورد تالس و روزگار او درست است؟

- (۱) مردمان روزگار او خدای واحدی را ستایش می‌کردند.
- (۲) او را از طریق آثار فیلسوفان دیگر می‌شناسیم نه آثار خودش.
- (۳) به دلیل زبان تلخش به «فیلسوف تاریک‌اندیش» شهره بود.
- (۴) نخستین کسی است که از بودن و شدن بحث کرده است.

۸۵- به گفتهٔ ارسطو، از میان فیلسوفان،

- (۱) گزنوفانس دیدگاه توحیدی داشته است
- (۲) تالس و پیروانش خود را وقف ریاضیات کرده بودند
- (۳) پارمنیدس دیدگاه توحیدی داشت
- (۴) فیثاغورس اعداد را عناصر اولیهٔ موجودات می‌دانست

۸۶- کدام گزینه دربارهٔ فیثاغورس نادرست است؟

- (۱) می‌گفت اصول اعداد و هندسه در همه چیز وجود دارد.
- (۲) پیروانش علم ریاضی و هندسه را تأسیس کردند.
- (۳) نظام فلسفی او با عرفان نیز آمیخته بود.
- (۴) ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه ترکیب کرده بود.

۸۷- دیدگاه‌های کدام فیلسوف نمی‌تواند تبدیل یک دانه به درخت را تبیین کند؟

- (۱) تالس
- (۲) هراکلیتس
- (۳) پارمنیدس
- (۴) فیثاغورس

۸۸- کدام گزینه می‌تواند نتیجهٔ دیدگاه‌های فیثاغورسی باشد؟

- (۱) همهٔ موجودات دارای اندازه و تناسب و تقارن هستند.
- (۲) هر موجودی باید به موجود دیگری تبدیل شود.
- (۳) هیچ حرکت و تغییری در جهان هستی وجود ندارد.
- (۴) فقط یک خدا وجود دارد که خالق جهان است.

۸۹- اگر عنصر اولیهٔ موجودات را آب بدانیم، آن‌گاه

- (۱) هیچ جسمی نمی‌تواند جامد باشد؛ زیرا جامدبودن متضاد مایع‌بودن است
- (۲) زمین هم باید روی آب قرار گرفته باشد، زیرا همه چیز از آب است
- (۳) موجودات در عین تفاوت‌های ظاهری، دارای عنصر مشترک هستند
- (۴) امکان توضیح دگرگونی‌های طبیعت از بین می‌رود؛ زیرا آب ثابت است

۹۰- کدام مفهوم با نظام فکری هراکلیتس سازگاری ندارد؟

- (۱) تغییر
- (۲) ثبات
- (۳) صیورت
- (۴) تبدیل و تبدل

۹۱- این که بگوییم «چیزی از لاوجود پدید نمی‌آید»، ناقض کدام‌یک از گزینه‌های زیر است؟

- (۱) هیچ موجودی به وجود نمی‌آید.
- (۲) جهان از عدم خلق شده است.
- (۳) هر چیزی، زمانی به وجود آمده است.
- (۴) از هیچ، هیچ چیزی به وجود نمی‌آید.

۹۲- از نظر پارمنیدس، به وجود آمدن یک چیز از وجود برابر است با

- (۱) بودن شیء
- (۲) شدن شیء
- (۳) نیستی شیء
- (۴) تغییر شیء

۹۳- اهمیت فلسفی دیدگاه تالس در مورد این که آب عنصر اولیهٔ همهٔ موجودات است، در این است که

- (۱) مسئلهٔ وحدت و کثرت را تبیین کرده است
- (۲) مادهٔ اولیهٔ موجودات را کشف کرده است
- (۳) مایع حیات را مادهٔ اولیه دانسته است
- (۴) وجود آب در همهٔ موجودات را کشف کرده است

۵۶- «گزینه ۳» فلسفه اولی همان مابعدالطبیعه است نه ماوراءالطبیعه. ماوراءالطبیعه مرتبهای از هستی است.

۵۷- «گزینه ۱» متافیزیک همان مابعدالطبیعه و ترنس فیزیک همان ماوراءالطبیعه است.

۵۸- «گزینه ۲» عالم طبیعت، روگرفت عالم مثل است پس مثل یک نقاشی از درخت و خود درخت است. نه سایه روگرفت نور است (رد گزینه ۱) نه دود روگرفت آتش (رد گزینه ۳) و نه روز روگرفت شب (رد گزینه ۴).

۵۹- «گزینه ۴» مابعدالطبیعه دانش است و ماوراءالطبیعه مرتبهای از عالم هستی (رد گزینه‌های ۱ و ۲) پس گرچه با هم ربط دارند و مابعدالطبیعه می‌تواند عالم ماوراءالطبیعه را بررسی کند، اما نسبت سایه و صاحب سایه بینشان برقرار نیست (رد گزینه ۴).

۶۰- «گزینه ۳» فیلسوف می‌خواهد حقیقت بنیادی‌ترین امور در هر حوزه‌ای را بفهمد؛ پس در اخلاق باید بفهمد که خوبی و بدی چیست.

۶۱- «گزینه ۴» این حرف فیزیک‌دان، حرفی فلسفی و مربوط به فلسفه اولی است و ربطی به فیزیک ندارد.

تذکر: در گزینه (۲) باید می‌گفت به وجود ماوراءالطبیعه اعتقاد دارد نه مابعدالطبیعه.

۶۲- «گزینه ۱» مابعدالطبیعه به وجود به طور کلی می‌پردازد یعنی وجه مشترک همه موجودات را بررسی می‌کند. به همین دلیل ریشه هر علم و دانشی است و رویکرد مابعدالطبیعی هر فیلسوف و دانشمندی بر دیدگاه‌های فلسفی و علمی او تأثیر می‌گذارد.

۶۳- «گزینه ۱» با توجه به مبانی هستی‌شناسانه افلاطونی که عالم مثال را برتر از طبیعت می‌داند و حقیقت را در آن می‌بیند، لذا هدف انسان را رسیدن به مثال نیک قلمداد می‌کند. نسبت مثال به طبیعت مانند صاحب سایه به سایه است (رد گزینه ۲). گزینه (۳) دلیلی ایجابی برای هدف‌بودن مثال ذکر نمی‌کند. گزینه (۴) با صورت سؤال بی‌ارتباط است.

۶۴- «گزینه ۲» نمی‌توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان‌طور که نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است.

۶۵- «گزینه ۴» اطلاعات امروز ما به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد، بلکه می‌تواند براساس آثار باقی‌مانده گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی را ذکر نماید.

۶۶- «گزینه ۱» اندیشه درباره ماده عالم، با تالس آغاز می‌شود و پیش از آن بی‌سابقه بوده است.

۶۷- «گزینه ۲» گزنوفانس می‌گفت که خدا فاقد حرکت و ثابت است و شبیه آدم‌ها نیست.

۶۸- «گزینه ۴» هراکلیتس به بیان مبهم و پیچیده شهره بود و به همین دلیل به او فیلسوف تاریک‌اندیش می‌گفتند.

۶۹- «گزینه ۳» از نظر پارمنیدس، وجود حقیقتی ثابت است نه متغیر.

۷۰- «گزینه ۱» «هر جا که تمدنی شکل گرفته و پدید آمده، حتماً کسانی در آن تمدن بوده‌اند که درباره اساسی‌ترین مسئله‌های هستی و زندگی بشر می‌اندیشیده و سخن گفته‌اند». لزوماً سایر دانش‌ها، آغازگاه مشخصی ندارند (رد گزینه ۲). ریشه‌های فلسفه یونان در ایران و بین‌النهرین و مصر است نه ایتالیا (رد گزینه ۳). تمدن‌های ساده پایه تمدن‌های جدید هستند (رد گزینه ۴).

۷۱- «گزینه ۲» گزارش معتبر و قابل‌اعتمادی از جریان فلسفه در سرزمین آتن و تمدن یونان، در قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد، در دست می‌باشد. به همین جهت برخی از تاریخ‌نویسان اروپایی، تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده‌اند.

۷۲- «گزینه ۳» فیلسوف تاریک‌اندیش لقب هراکلیتس است، نخستین فیلسوف یونانی تالس است، فیلسوف موحد گزنوفانس است که از خدای یگانه یاد می‌کند، و پایه‌گذار هندسه و ریاضی فیثاغورس است. فیلسوف شاعر پارمنیدس است که افکارش را به صورت شعر عرضه کرده است.

۷۳- «گزینه ۳» فیثاغورس همان‌طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه [نه عرفان] نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت.

۷۴- «گزینه ۱» افلاطون و ارسطو و بسیاری از فلاسفه دوره‌های بعد برای پارمنیدس ارزش زیادی قائل بودند؛ زیرا او برای نخستین بار به مفهوم «بودن» = «وجود» و «شدن» = «صیوروت» که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافته و درباره آن‌ها بحث کرده است.

۷۵- «گزینه ۴» درباره مسئله‌های مختلفی می‌اندیشیدند که اکنون نیز آن مسئله‌ها غالباً برای ما مطرح هستند.

۷۶- «گزینه ۲» همه موجودات براساس هندسه و اصول ریاضی تبیین می‌شوند (رد گزینه ۱ و ۴). فیثاغورس پس از تالس بود (رد گزینه ۳).

۷۷- «گزینه ۳» سخنان هراکلیت «آمیخته با ابهام و پیچیدگی بود».

۷۸- «گزینه ۳» میان صیوروت و شدن تمایزی نیست (رد گزینه ۱). حقیقت جهان عاری از هرگونه تغییر است (رد گزینه ۲). ملاقات پارمنیدس با سقراط بود (رد گزینه ۴).

۷۹- «گزینه ۱» دقت کنید که عنصر اولیه (ماده اولیه) نزد هراکلیتس آتش است و اما ستیزه و جنگ در واقع منشأ پیدایش یا کون و فساد است نه ماده اولیه، پس جنگ و ستیزه در واقع بیانگر عنصر آتش است. در مورد فیثاغورس باید گفت که عدد نزد او همان عنصر اولیه یا ماده نخستین موجودات است و اما شکل‌های هندسی و اصول ریاضیات پایه و نظم‌دهنده به موجودات هستند. در واقع اصول ریاضیات و هندسه نیز بیانگر عنصر عدد هستند. در مورد پارمنیدس باید گفت که «وجود» نزد او عنصر اولیه تغییرناپذیر جهان همچون یک کل است. این مطلب با تکمیل استدلال انتهای کتاب درسی درک می‌شود؛ و اما ثبات و حقیقت واحد بودن، از اوصاف وجود به عنوان عنصر عالم نزد پارمنیدس است.

۸۰- «گزینه ۴» استدلال مذکور از پارمنیدس در اثبات این است که هیچ صیوروت و شدنی در جهان وجود ندارد. یعنی هیچ چیزی که نبوده نمی‌تواند به وجود آید و چیزی که موجود است نابود نمی‌شود. در نتیجه آن‌چه نیست، هیچ‌گاه نیست و نخواهد بود؛ و آن‌چه که هست، هست و همواره خواهد بود.

۸۱- «گزینه ۲» این پرسش در واقع بخشی از استدلال پارمنیدس است؛ «اگر از لاوجود [چیزی] به وجود آید [هرگز موجود نمی‌شود]؛ زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید».

۸۲- «گزینه ۳» از تمدن‌های بزرگ گذشته، اطلاعات نسبتاً زیادی باقی‌مانده است ولی از تمدن‌های اولیه اطلاعات کمی در اختیار داریم و به همین دلیل، زمان و مکان شروع فلسفه مشخص نیست؛ زیرا هر جا تمدنی بوده، قطعاً پرسش‌های فلسفی هم مطرح شده‌اند.

۸۳- «گزینه ۱» چون نمی‌توانیم زمان و مکان شروع فلسفه را مشخص کنیم، فقط از قدیمی‌ترین آثار فلسفی به جا مانده شروع می‌کنیم و در واقع، به جای گزارش از آغاز فلسفه، از قدیمی‌ترین مسائل فلسفی به جا مانده گزارشی ارائه می‌کنیم.

۸۴- گزینه «۲» از تالس اثری به دست ما نرسیده و ما فقط او را از طریق آثار دیگران می‌شناسیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مردمان روزگار تالس، خدایان اسطوره‌ای را می‌پرستیدند نه خدای واحد.

گزینه (۳): فیلسوف تاریک‌اندیشی هراکلیتس بود نه تالس.

گزینه (۴): پارمنیدس نخستین کسی بود که از بودن و شدن بحث کرده است.

۸۵- گزینه «۴» ارسطو نقل می‌کند که «فیثاغورس اعداد را عناصر اولیه موجودات می‌دانست.»

۸۶- گزینه «۲» فیثاغورس علم هندسه و ریاضی را تأسیس کرد نه پیروانش.

۸۷- گزینه «۳» پارمنیدس همه چیز را وجود می‌داند و وجود را نیز، ثابت در نظر می‌گیرد؛ پس نمی‌تواند تغییرات را تبیین کند.

۸۸- گزینه «۱» چون فیثاغورس اصل همه موجودات را اعداد و اصول هندسی می‌داند، پس از نظر او هر موجودی دارای اندازه و تناسب است.

۸۹- گزینه «۳» وقتی عنصر اولیه همه موجودات را یک چیز بدانیم، به آن‌ها وحدت بخشیده‌ایم و نقطه مشترک موجودات را ترسیم کرده‌ایم.

۹۰- گزینه «۲» هراکلیتس جهان را در نزاع و جنگ دائمی می‌بیند یعنی همه چیز در حال شدن، صیوروت و تغییر دائمی است؛ پس در فلسفه او ثبات جایی ندارد.

۹۱- گزینه «۲» وقتی بگوییم از هیچ، هیچ چیز پدید نمی‌آید؛ یعنی خلق از عدم را قبول نداریم.

۹۲- گزینه «۱» پارمنیدس می‌گوید، اگر چیزی از وجود به وجود آید، یعنی از قبل بوده و پدید نیامده است.

۹۳- گزینه «۱» تالس توانسته بود نخستین فیلسوفی باشد که وحدت موجودات را براساس عنصر اولیه مشترکشان تبیین کند.

۹۴- گزینه «۲» ممکن است کسی وارد تفکر فلسفی شود و به باورهایش فکر و آن‌ها را بررسی کند اما فلسفه نیاموخته باشد.

۹۵- گزینه «۳» ترک باورهای غلط و کسب شخصیت مستقل از نتایج فهم فلسفی است نه شرط‌های آن (رد گزینه‌های ۱ و ۴). آموختن فلسفه نیز ربطی به فهم فلسفی ندارد (رد گزینه ۲).

۹۶- گزینه «۴» بسیاری از باورهای ما بدون دلیل و صرفاً از روی عادت پذیرفته شده‌اند.

۹۷- گزینه «۴» تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، (۱) غور در همین باورهای مربوط به زندگی است. (۲) آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها. (۳) راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست است. در این صورت (وجود موارد سه‌گانه)، این خودمان هستیم که بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم. اما صرفاً داشتن باورهایی درباره هستی را همگان دارند که چه بسا از سر عادت باشد نه از روی فکر و اندیشه. «همه ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم و با همین باورها زندگی می‌کنیم... شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آن‌ها را قبول کرده باشیم.»

۹۸- گزینه «۱» انسان‌ها گاهی بدون آن‌که فلسفه آموخته باشند، به فهم فلسفی از عقاید و باورهای خود می‌پردازند... [بدین نحو که] فارغ از مشغولات زندگی، برحسب توانمندی خویش، لحظاتی یا ساعاتی و حتی روزها و ماه‌ها و سال‌هایی با دقت در مورد باورهای خود فکر و چرایی آن‌ها را جست‌وجو می‌کنند.

۹۹- گزینه «۱» تمثیل غار، فرایند تفکر فلسفی را تشریح نمی‌کند بلکه نتایج و تأثیر آن را نشان می‌دهد.

۱۰۰- گزینه «۱» تمثیل غار نشان می‌دهد که فلسفه آدمی را از بند عادت‌ها و باورهای غلط رها می‌کند.

۱۰۱- گزینه «۲» حیرت آن لحظه‌ای است که انسان وارد فلسفه می‌شود و نسبت به باورهایش دچار حیرت می‌شود.

۱۰۲- گزینه «۳» عالم مثال عالم حقیقی و بیرون غار است و عالم درون غار، عالم طبیعت و عادت‌های ما به امور محسوس.

۱۰۳- گزینه «۱» دشواری برخورد با نور و دیدن اشیای واقعی در تمثیل غار، درست برابر است با دشواری ترک عادت و دیدن حقیقت.

۱۰۴- گزینه «۲» فلسفه عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است.

۱۰۵- گزینه «۲» زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه حقیقت بنا شده باشد... فیلسوف واقعی کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد.

۱۰۶- گزینه «۳» انسان ذاتاً متفکر است و درباره خود، آغاز و انجام جهان، هدف زندگی و غایت هستی می‌پرسد و از قدرت عقل برای رسیدن به پاسخ بهره می‌برد. همین کار ورود به دنیای فلسفه و فلسفه‌ورزی است.

۱۰۷- گزینه «۴» مقصود از حقیقت در این‌جا، یک [۱] باور [۲] درست و صحیح [۳] مطابق با واقع است.

۱۰۸- گزینه «۱» «در فلسفه می‌آموزیم برای بهتر زیستن از ظرفیت عقلانی خود بیشترین بهره را ببریم». «انسان ذاتاً متفکر است» (رد گزینه ۲). برخی ممکن است دلیلی برای باورهایشان نداشته و از سر عادت آن‌ها را پذیرفته باشند (رد گزینه ۳). تفکر فلسفی غور در باورهای مربوط به زندگی است و پذیرفتن عقاید درست و جست‌وجوی دلایل آن‌ها (رد گزینه ۴).

۱۰۹- گزینه «۲» مغالطات در واقع باورهای نادرست هستند. منطق ابزار تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آن‌ها [مغالطات] از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های درست را از تفکرات غلط تشخیص دهد.

۱۱۰- گزینه «۱» برخی از افراد بدون این‌که دقت [منطقی] کنند، گاهی در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته‌اند.

۱۱۱- گزینه «۲» عبارت یادشده مغالطه‌ای ندارد. بلکه اگر در پی آن گفته می‌شد که مثلاً «چرا از فلاسفه پیروی کنیم» یا «همه فلاسفه به مردم بی‌اعتنا هستند» آن‌گاه مغالطه می‌شد.

۱۱۲- گزینه «۳» فرق فیلسوف با دیگران در این است که: اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند. ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود.

تذکر: بسیاری از فیلسوفان ممکن است ناآگاهانه دچار مغالطه شده باشند و نظری غلط ابراز کرده باشند.

۱۱۳- گزینه «۳» «تمثیل غار فیلسوف بزرگ، افلاطون مثالی برای گرفتارشدن انسان در غار عادت‌ها و تعصب‌ها و نادانی‌هاست» لذا تمثیل بیرون آمدن از غار، مثالی برای رهایی از عادت‌ها و تعصب‌هاست.

۱۱۴- گزینه «۴» حیرتی که برخاسته از بزرگی سؤال است، آغاز تفکر فیلسوفانه درک عظمت و اهمیت این قبیل سؤال‌ها و ورود به وادی حیرت است... سؤال و مسئله چنان عظمتی دارد که ما را در تحیر فرو می‌برد.

۱۱۵- گزینه «۱» رهایی از غار تعصب‌ها و عادات کار آسانی نیست (رد گزینه ۲). زندگی برتر و جست‌وجوی حقیقت چه بسا برای انسان مشکلاتی داشته باشد که باید آن‌ها را به جان خرید (رد گزینه ۳). برای کشف حقیقت ابتدا باید زنجیر عادت‌ها را پاره کرد تا سپس بتوان زیربنایی محکم بنا کرد (رد گزینه ۴).